



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنیم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

تکنیسین داروخانه نسخه را حاضر کرد و همراه با سبد جلویم گذاشت تا دستور دارویی بنویسم. داخل سبد یک عدد سرنگ ۲ میلی لیتری بود، و دستور شربت مولتی ویتامین، روزی ۲ بار هر بار ۲ سی سی بود. دستورها را نوشتم و برای بیمار شرح دادم و همین که خواستم داروها را داخل کیسه پلاستیک بگذارم، تکنیسین جلو آمد، کاغذ پوشش سرنگ را پاره کرد و سر سوزن آن را برداشت و با خود برد. مقابل بیمار عکس العملی نشان ندادم. بیمار که رفت مسئله را جویا شدم که گفت: اگر سر سوزن را بر نمی داشتیم ممکن بود اشتباه کند و شربت را تزریق کند. با تعجب پرسیدم: مگر می شود؟ با آب و تابی شروع به توضیح دادن کرد که یک بار همین دستور دارویی را داشتیم و مریض ۲۴ ساعت بعد مراجعه کرد و مشکلاتی را شرح داد که حاکی از تزریق شربت بود! پرسیدم مگر تزریقاتی مسئله را نمی دانسته؟ گفت: در خانه شان یک نفر مهمان بوده که آمپول زدن بلد بوده، ولی سواد کافی نداشته و این نکته در واقع فاجعه را به وجود آورده. با خودم گفتم: حضور در داروخانه باعث می شود که چه حکایت‌هایی را بشنویم و مشاهده کنیم که باورش واقعا مشکل است!

یادداشت ۲

خانمی همراه بچه حدود ۹ ساله‌ای وارد داروخانه شد و تقاضای قرص سرماخوردگی کودکان کرد. بعدا هم سوال کرد که اگر این قرص‌ها جویده نشود اشکالی دارد؟ که گفتم: نه. سپس تقاضای شربت آنتی بیوتیک کرد که گفتم

برای چی می‌خواهد. گفت: پزشک برایش نوشته بود تمام شد، حالا می‌خواهم در خانه داشته باشم که اگر دومرتبه سرماخورد به او بدهم. گفتم: اولاً سرماخوردگی آنتی بیوتیک نمی‌خواهد، بعد هم شما آخرین رده آنتی بیوتیک را می‌خواهید. پرسید: یعنی چه؟ گفتم: یعنی برای شکار گنجشک به جای تفنگ ساچمه‌ای از تفنگ شکار بزرگ استفاده کردن. درست است که گنجشک را می‌کشد ولی تکه پاره‌اش می‌کند. بنابراین آنتی بیوتیک باید درست و به‌جا مصرف شود. تشکر کرد و رفت. امیدوارم قانع شده باشد و به داروخانه‌ای دیگر برای دریافت دارو مراجعه نکند.

یادداشت ۳

وارد داروخانه که شد با عجله پرسید شیرخشک ب ب لاک دارید؟ جواب منفی که شنید، پرسید: نان ۲ و ۳ چطور؟ گفتم: اینها هست. بلافاصله پرسید چند قیمت است؟ نان دو، هفت هزار تومان و نان سه، ۵۷۰۰ تومان. همینطوری شروع کرد به تکرار کردن قیمت‌ها و موبایلش را در آورد تا کسب تکلیف کند. گفتم اگر خودکار داری کف دستت بنویس یادت نره! خنده‌ای کرد و رفت. موبایل هم همه جور کاربردی دارد. امان از دست مراجعه کنندگان داروخانه که هر کدامشان برای خود سازی می‌زنند. چند دقیقه بعد برگشت و سه قوطی نان دو گرفت و رفت. ظاهرا شیر بچه را عوض کرده بود! ولی با مشورت با مادر بچه نه مشورت با پزشک مربوطه!

البته، ظاهرا نیم نگاهی به جیب مبارک و بنیه اقتصادی خودش هم داشت.

یادداشت ۴

پسرک به سختی سنش به پانزده سال می‌رسید. با نگاه کنجکاو و معصومانه‌ای روبرویم ایستاد و کاغذی را که در دستش بود به سویم دراز کرد. روی کاغذ نوشته بود: ۸ قطره ویتامین. به او گفتم: ۸ قطره مولتی ویتامین را برای چه می‌خواهی؟ گفت: مادرم بچه را (مقصودش برادر کوچکش بود) که برده بود دکتر، به او گفته بود: ۸ قطره بهش می‌دهی. بنده خدا هم فکر کرده بود ۸ شیشه قطره باید بگیرد و به بچه بدهد. برای پسرک شرح دادم که قطره در واقع شکل دارویی است و در هر شیشه قطره مولتی ویتامین بیش از صد قطره دارو وجود دارد که باید هر بار ۸ قطره با قطره چکان به بچه بدهید. هر دو به هم نگاه کردیم و خندیدیم و قائله ختم به خیر شد.

یادداشت ۵

خانمی حدودا پنجاه ساله بود. یک ورق از دارویی خواست که OTC بود و پرسید: برای پادرد خوب است؟ به ایشان گفتم: انشاءالله. با اصرار پرسید: بالاخره خوب است یا خیر؟ گفتم: من گفتم به شما که اگر خدا بخواهد همه چیز خوب است. چون می‌دانستم بیشتر این دارو از نظر روانی برای بیمار و یا دردش خوب است، بنابراین جواب غیرمستقیم دادم و بعد هم گفتم که دارو از طرف پزشک و داروساز است، ولی شفا از سوی خداوند است. خلاصه قانع شد و چند سوال دیگر دارویی هم کرد. چون دارای یک کلیه بود مساله برایش مهم بود. توضیح دادم و راهی‌اش کردم.

